

مؤلفه‌های کلیدی در ساخت جامعه تراز انقلاب اسلامی

فرزاد جهان‌بین*

چکیده

انقلاب اسلامی ایران با هدف در هم شکستن دو الگوی حاکم کمونیزم و لیبرالیسم و طرح‌ریزی تمدنی بر پایه فرهنگ ناب اسلامی شکل گرفت. بی‌شک جامعه‌ای می‌تواند با این اهداف و آرمان‌های بلند همراه باشد که اولاً به این آرمان‌ها اعتقاد داشته و ثانیاً از هزینه دادن در راه آنها دریغ نرزد. بر این اساس مفهوم «جامعه تراز انقلاب اسلامی» زاده می‌شود؛ جامعه‌ای که علاوه بر ویژگی‌های اعتقادی و ارزشی که می‌باید در هر جامعه اسلامی وجود داشته باشند به سبب انقلابی بودن، برخی ویژگی‌ها در آن جایگاه برجسته‌تر و پررنگ‌تری دارد. مسئله تحقیق حاضر شناسایی و ارائه مدون این ویژگی‌هاست که با توجه به اندیشه‌های امام راحل و مقام معظم رهبری عبارتند از: باور به همبستگی دین و سیاست، قناعت و ایثارگری، اعتماد به نفس ملی، امید به آینده، کارمحوری، قدرت تعقل.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، جامعه تراز، فرهنگ، توحید، ارزش، جامعه.

مقدمه

بسیاری از اندیشمندان، انقلاب اسلامی ایران را اقدامی در جهت بازگشت به خویشتن، یعنی اسلام، در مقابل پروژه غربی‌سازی - که از دوره مشروطه آغاز شده و در دوره پهلوی با قوت ادامه یافته و هویت ملی ایرانیان را لکه‌دار ساخته بود - تعریف کرده‌اند. فرهنگی بودن انقلاب اسلامی، اصرار بر استقلال آن از دیگر قدرت‌ها، بازیابی هویت خودی و پی‌ریزی تمدنی بر مبنای اسلام، در آرای امام علیه السلام به صورت جدی مطرح شده است. ایشان در آخرین روزهای عمر شریفشان در این باره می‌فرمایند:

من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی می‌خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشای سرمایه‌داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیزم نکنند که ما هنوز در قدم‌های اول مبارزه جهانی خود علیه غرب و شرقیم... چه کسی است که نداند مردم عزیز ما در سختی هستند و گرانی و کمبود بر طبقه مستضعف فشار می‌آورد، ولی هیچ کس هم نیست که نداند پشت کردن به فرهنگ دول دنیای امروز و پایه‌ریزی فرهنگی جدید بر مبنای اسلام در جهان و برخورد قاطع اسلامی با آمریکا و شوروی، فشار و سختی و شهادت و گرسنگی را به دنبال دارد و مردم ما این راه را خود انتخاب کرده‌اند و بهای آن را هم خواهند پرداخت و بر این امر هم افتخار می‌کنند. این روشن است که شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی‌شهادت میسر نیست. (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۲۱ / ۳۲۷)

همچنین با اشاره به درگیری با ابرقدرت‌ها در مسیر گسترش نفوذ اسلام، در بیانی تاریخی می‌فرمایند:

ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. (همان: ۲۱ / ۸۱)

مقام معظم رهبری نیز پنج مرحله برای رشد و بلوغ انقلاب اسلامی برشمرده‌اند. در این پنج مرحله، تشکیل امت اسلامی، هدف جهانی و مرحله غایی است. این پنج مرحله عبارتند از:

۱. انقلاب اسلامی؛ ۲. نظام اسلامی؛ ۳. دولت اسلامی؛ ۴. جامعه اسلامی؛ ۵. امت اسلامی. از همین روی، چالش میان انقلاب اسلامی و دولت‌های استکباری در دو اردوگاه شرق و غرب که داعیه‌دار کمونیسم و لیبرالیسم بودند، نه یک چالش مقطعی و سطحی، بلکه چالشی پارادایمی و عمیق است. نگاهی گذرا به برخی از اهداف انقلاب اسلامی که در قانون اساسی ذکر شده، به خوبی مؤید همین نکته است. به عنوان نمونه، مهم‌ترین آرمان‌های فرهنگی و اجتماعی انقلاب اسلامی عبارتند از:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا؛
۲. مبارزه با مظاهر فساد و تباهی؛
۳. تدوین قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی بر اساس موازین اسلامی؛
۴. برقراری حقوق مساوی برای مردم، بدون توجه به قوم، قبیله، رنگ، نژاد و زبان. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷: ۱۶۱ - ۱۵۹)

از آرمان‌های مهم سیاسی انقلاب اسلامی نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. براندازی نظام سلطنتی و ایجاد حکومتی دینی و مستقل؛
۲. نفی هرگونه ستمگری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛
۳. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب؛
۴. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی؛
۵. تقویت کامل بنیه دفاع ملی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی نظام اسلامی؛
۶. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام و تعهد برادرانه در برابر همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان؛
۷. برقراری روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب؛
۸. حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان، در

عین خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر.^۱

بر اساس همین شعارهای فراملی بود که انقلاب اسلامی در مدتی کوتاه، تأثیرات مهمی در سرتاسر دنیا بر جای گذاشت و به دلیل ماهیت فرهنگی و چالش‌طلبانه‌اش، با وجود تلاش‌های مخالفانش، در درون مرزهای ایران محدود نگردید. این انقلاب، برای تحقق چنین اهدافی و مبتنی بر چنین اعتقادات و ارزش‌هایی زاده شد. به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن، یعنی جمهوری اسلامی، زمانی به صورت کامل به اهداف و آرمان‌هایش دست می‌یابد که باورها و ارزش‌های فرهنگ عمومی با اهداف و آرمان‌های انقلاب، همسویی داشته باشد. به عبارتی، باید جامعه‌ای هم‌تراز انقلاب اسلامی شکل گیرد. در غیر این صورت، وجود تأخر و عقب‌ماندگی در جامعه نسبت به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی، موجب گسست میان جامعه و نظام جمهوری اسلامی خواهد شد.

به اذعان بسیاری از اندیشمندان و از جمله پارسونز، بین «نظام سیاسی و ارزش‌های حاکم بر جامعه»، رابطه معناداری وجود دارد؛ به گونه‌ای که ساخت و پندار از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. در صورت وجود اشتراک بین ارزش‌ها و سیستم سیاسی، به طور معمول، نظام سیاسی از ثبات و تعادل برخوردار است و در صورت تغییر در پندار، در نظام سیاسی نیز تغییر ایجاد می‌شود و در نتیجه باعث ثبات یا تحول سیاسی می‌گردد. در صورتی که نظام اجتماعی و سیاسی نتواند از طریق جامعه‌پذیری، باورها و الگوهای فرهنگی را به نسل جدید انتقال دهد و نتواند بین ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی جامعه با نظام سیاسی سازگاری ایجاد کند، میان نظام سیاسی و جامعه، تعارض‌های ارزشی جدی پدید می‌آید.

پرسش اصلی همین جا رخ می‌نماید که جامعه تراز انقلاب اسلامی چگونه جامعه‌ای است

و چه ویژگی‌هایی دارد؟

طرح این پرسش از آن جهت ضروری است که چنان‌که بیان شد، استمرار قدرت سیاسی، استواری قوانین، ایجاد ثبات و حفظ تعادل، حفظ مشروعیت نظام سیاسی، تبدیل زور به حق و اطاعت و فرمانبرداری مردم از نظام سیاسی و قوانین، و در نتیجه همراهی مردم با اهداف بلند

۱. در تهیه این موارد، از اصول ۳، ۷، ۶، ۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۱۵۲، ۱۵۴ استفاده شده است.

انقلاب اسلامی، در گرو وجود هماهنگی اعتقادی و ارزشی بین نظام سیاسی و ارزش‌های حاکم بر جامعه است. بر این اساس، حکومت اسلامی موظف است در این باره برنامه‌ریزی فرهنگی کند که مهم‌ترین کارویژه آن به شمار می‌رود. در این پژوهش از روش تحلیل متنی بیانات و مکتوبات امام راحل علیه السلام و مقام معظم رهبری استفاده می‌شود.

چارچوب مفهومی

۱. فرهنگ

فرهنگ در لغت به معنای علم، دانش، ادب، تعلیم و تربیت و یا آثار ادبی یک قوم آمده است. در زبان لاتین، فرهنگ از ریشه «cultura» به معنای مراقبت از گیاهان است. فرهنگ در معنای مجازی، به مفهوم مراقبت از اندیشه آمده است و زمانی که درباره انسان به کار می‌رود، به میزان آموزش و پرورش و توجه به اندیشه یا هرآنچه از افکار و عقاید در جامعه کسب می‌شود، اطلاق می‌گردد. (سازگار، ۱۳۷۷: ۹۳)

در تعریف اصطلاحی، فرهنگ، تعاریف مختلف و متنوعی دارد که برخی آن را تا سیصد تعریف نیز رسانده‌اند. (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۷) تعدد تعاریف به منظور تبیین و تصویر چپستی و چگونگی فرهنگ، ما را به این حقیقت رهنمون می‌شود که فرهنگ از آن دسته مفاهیمی است که سخت تن به تعریف‌پذیری می‌دهد. در یک سوی دامنه این تعاریف، فرهنگ به توسعه هنرها، فعالیت‌های تفننی در مقولات زیبایی‌شناختی و محصولات و خدماتی که اوقات فراغت را پر می‌کند، اطلاق می‌شود. تعریف فرهنگ با هنر در هم آمیخته است و محدود به حوزه‌های پیرامونی آن، اعم از تولید و مصرف هنری می‌شود. این همان چیزی است که کلود فابریزیو از آن با عنوان سیاست‌های فرهنگی نسل اول یاد می‌کند که هدف اصلی آن، توسعه هنرها و حفظ یادمان‌ها و میراث هنری است.

در سوی دیگر دامنه تعاریف فرهنگ، مجموعه رفتارها و هنجارها و ارزش‌های جامعه، در حیطه فرهنگ قرار می‌گیرند. با بررسی دقیق تعاریف فرهنگ، می‌توان فرهنگ را نظامی متشکل از اعتقادات و باورها، ارزش‌ها، رفتارها و نمادهای به هم پیوسته‌ای که در یک جامعه شکل گرفته و به طور مداوم تولید و بازتولید می‌گردد، تعریف کرد.

نکته دیگر آنکه چنان‌که در تعریف فرهنگ اشاره شد، فرهنگ از سه لایه اعتقادات و باورها، ارزش‌ها و رفتارها شکل می‌گیرد. لایه اعتقادات و باورها مؤثرترین لایه در شکل‌گیری رفتار انسان است. به عبارت دیگر، رفتار انسان، متأثر از دیدگاه وی به جهان هستی و تفسیرش از جهان و همچنین، نگاه او به مسئله حیات و رابطه‌اش با طبیعت و ماورای آن است. نظام ارزش، بیان‌کننده ارزش‌ها در جامعه و اعتقاد به آنهاست. در حقیقت در این نظام، آموزه‌های ارزشی، ملاکی برای تشخیص مرز خوب و بد، شایسته و ناشایسته و پسند و ناپسند هستند. نظام ارزش، بر اساس نظام باور و شناخت شکل می‌گیرد. نظام رفتار و کردار، محل بروز یافتن دو نظام شناخت و ارزش است. به عبارت دیگر، در نظام رفتار، انسان بر اساس باورها و ارزش‌ها، رفتار می‌کند و رفتار و آداب اجتماعی فرد نیز با توجه به نوع بینش و ارزش‌های وی شکل می‌گیرد.

۲. تبیین جایگاه فرهنگ نسبت به سایر حوزه‌ها

بی‌شک با تعریفی که از فرهنگ شد، فرهنگ به مثابه «هوا» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۶/۴) بستر زیست تمام حوزه‌ها را فراهم می‌کند. خطامشی و سیاست‌گذاری دولت‌ها در حوزه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، سبک زندگی جوامع، با اعتقادات و باورها و ارزش‌های حاکم بر آن جامعه نسبت مستقیم دارد. بر همین اساس است که امروزه نظریه‌های فرهنگی گوناگونی با هدف توضیح و تفسیر جایگاه فرهنگ در سیاست داخلی و خارجی و همچنین اقتصاد و... ظهور کرده‌اند. پیش‌فرض اساسی نظریه‌های فرهنگی، آن است که رفتار و کنش‌های انسان در زندگی فعال و پویای اجتماعی و برقراری رابطه با دیگران، متأثر از الگوهای روابط اجتماعی و گرایش‌های فرهنگی است. این نظریه‌ها به دنبال شناخت زمینه‌ها، فرایند شکل‌گیری و بروز الگوهای رفتاری، ارزش‌ها، اعتقادات و ترجیحات ما در زندگی اجتماعی هستند. (تاجیک، ۱۳۸۶: ۴۴)

بر همین اساس در باور امام خمینی علیه السلام، در مقام بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، بدون هیچ تردیدی بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است و فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن را تشکیل می‌دهد. (امام خمینی،

۱۳۸۲: ۱۵ / ۲۴۳)

امام راحل با تأکید بر فرهنگ به عنوان «مبدأ خوشبختی‌ها و بدبختی‌ها» می‌فرماید:

فرهنگ، مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است. اگر فرهنگ ناصالح شد، این جوان‌هایی که تربیت می‌شوند به این تربیت‌های فرهنگ ناصالح، اینها در آتیه، فساد ایجاد می‌کنند. فرهنگ استعماری، جوان استعماری تحویل مملکت می‌دهد. فرهنگی که با نقشه دیگران درست می‌شود و اجانب برای ما نقشه‌کشی می‌کنند و با صورت فرهنگ می‌خواهند تحویل جامعه ما بدهند. این فرهنگ، فرهنگ استعماری و انگلی است و این فرهنگ از همه چیزها، حتی از این اسلحه این قلدرها بدتر است. این قلدرها اسلحه‌شان بعد از چند وقت می‌شکند و حالا هم شکسته، اما وقتی فرهنگ فاسد شد، جوان‌های ما که زیربنای تأسیس همه چیز هستند، از دست ما می‌روند و انگل بار می‌آیند، غرب‌زده بار می‌آیند... (همان: ۳ / ۳۰۶)

مقام معظم رهبری نیز با تشبیه فرهنگ به ستون فقرات حیات هر ملت می‌فرماید:

فرهنگ، ستون فقرات حیات یک ملت و هویت یک ملت است. فرهنگ، مایه اصلی هویت ملت‌هاست. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند. اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد، حتی پیشرفت‌هایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند، نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته‌ای در مجموعه بشریت برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند. (مقام معظم رهبری، ۲۸ / ۲ / ۱۳۸۳)

بر این اساس، روشن است فرهنگ جایگاه زیربنایی نسبت به سایر حوزه‌ها دارد. به عبارتی تغییرات و تحولات حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، تابعی از تغییرات و تحولات فرهنگی است؛ هرچند که تغییرات این حوزه‌ها نیز بر فرهنگ اثر می‌گذارد. از همین رو، مؤلفه‌های کلیدی در شکل‌گیری جامعه تراز انقلاب اسلامی، در حوزه فرهنگ و در دو لایه اعتقادات و باورها و ارزش‌ها جستجو می‌شوند.

۳. جامعه تراز انقلاب اسلامی

دانشمندان علوم اجتماعی، طبقه‌بندی‌های متفاوتی از ارزش‌ها عرضه کرده‌اند. به عنوان

نمونه، اینگلهارت بر اساس مطالعات مربوط به پیمایش‌های نوسان‌سنج اروپا، تفاوت‌های بین‌فرهنگی در زمینه «مطالعات طولی» و «پیمایش‌های ارزش‌های جهانی»، گرایش‌های اصلی مردم جوامع مختلف و تفاوت نسل‌ها در زمان دگرگونی فرهنگی را بررسی کرد. او برای سنجش ارزش‌های شهروندان اروپایی، ارزش‌ها را به دو دسته مادی و فرامادی تقسیم کرد. ارزش‌های مادی که بر نیازهای زیستی و امنیتی فرد مبتنی‌اند، با حیات طبیعی او ارتباط مستقیم دارند؛ اما ارزش‌های فرامادی با ارضای نیازهای فرازیستی در ارتباطند.

اینگلهارت دوازده سنجه ارزشی را در نظر گرفت که شش سنجه آن به ارزش‌های مادی و شش سنجه نیز به ارزش‌های غیرمادی مربوط بود. شش مقوله‌ای که ارزش‌های مادی را در بر می‌گرفت، عبارت بود از: «حفظ نظم در کشور، مبارزه با افزایش قیمت‌ها، حفظ آهنگ سریع رشد اقتصادی، اطمینان از اینکه کشور نیروهای دفاعی نیرومندی دارد، حفظ اقتصاد باثبات و مبارزه با تبهکاری». شش مقوله‌ای که برای ارزش‌های فرامادی در نظر گرفته شد، عبارت بود از: «اعطای حق بیشتر به مردم در تصمیم‌گیری‌های دولت، دفاع از آزادی بیان، اعطای حق بیشتر به مردم در تصمیم‌گیری‌های مربوط به کار و اجتماع، کوشش برای زیباتر سازی شهرها، حرکت به سوی جامعه‌ای دوستانه‌تر و انسانی‌تر، حرکت به سوی جامعه‌ای که ارزش اندیشه‌ها در آن بیش از پول است». (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۸۳)

در نمونه‌ای دیگر، رفیع‌پور، برای سنجش تغییر ارزش‌های جامعه ایران طی سه دوره زمانی ۱۳۵۶، ۱۳۶۵، ۱۳۷۱ ارزش‌ها را به دو دسته مادی و مذهبی تقسیم کرد و پس از تعیین ابعاد ارزش، برای سنجش تغییر ارزش‌های مذهبی از چهار مقوله بهره برد: «اعتقاد به دین، علاقه به روحانیت، رعایت حجاب و احترام به زنان چادری». او با استفاده از تکنیک روش‌شناختی، موسوم به «هنجار ذهنی»، به سنجش تغییرات ارزشی افراد در این سه دوره زمانی پرداخت. (توکلی، ۱۳۷۸: ۱۵۳)

نگارنده معتقد است چنین تقسیم‌بندی از ارزش‌ها هرچند صحیح است، برای جامعه‌ای که باید اهداف انقلاب اسلامی را پیگیری و محقق کند و مسئولیتی سترگ در عرصه منطقه و جهان بر عهده دارد، ناقص به نظر می‌رسد. چنان‌که اشاره شد، مهم‌ترین هدف غایی از وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، درافکندن طرحی نو از زندگی بر

اساس اسلام و درهم فرو ریختن سلطه شرق و غرب بود. بدیهی است که چنین هدفی اگر در عمل پیگیری شود، چالش‌های زیادی در تعامل با ابرقدرت‌ها برخواهد انگیزت و جامعه‌ای با چنین اهدافی دشمنان زیادی خواهد یافت.

به نظر می‌رسد در چنین جامعه‌ای، علاوه بر ویژگی‌هایی که به طور طبیعی هر جامعه اسلامی باید از آن برخوردار باشد، برخی ویژگی‌ها باید برجسته‌تر باشند و مدام به عنوان نشانه‌های حیاتی یک جامعه تراز انقلاب پایش و کنترل شوند. بدیهی است منظور ما از تأکید بر این مؤلفه‌های کلیدی به معنای نفی سایر مؤلفه‌ها در لایه اعتقادات و ارزش‌ها نیست، بلکه بر اساس سخنان امام راحل علیه السلام و مقام رهبری، این عوامل، نقشی بی‌بدیل در دستیابی به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی دارند و تعابیر امام و رهبری در این باره، بر این مطلب دلالت آشکار دارند. به عبارتی، وجود این ارزش‌ها برای هر جامعه انقلابی با اهداف و آرمان‌های جهانی، حیاتی است و بدون آنها امکان تحقق این اهداف وجود ندارد.

تبیین مؤلفه‌های کلیدی

۱. لایه اعتقادات و باورها

باور به امتداد سیاسی - اجتماعی دین

بی‌شک، شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تلاش امام خمینی علیه السلام برای تأسیس حکومت اسلامی، از دل رویکردی برمی‌خیزد که اسلام را برنامه‌ای برای اداره زندگی فردی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌داند. این رویکرد که اکثر فقهای اصولی شیعی، از جمله امام خمینی علیه السلام بر آن تأکید کرده‌اند، رویکرد مسلط بعد از انقلاب بود و به صورت مشخص در قانون اساسی تجلی یافت. قائلان به این دیدگاه معتقدند که مذهب شیعی، در نحوه هدایت زندگی دنیوی، از جمله روند توسعه، مذهبی منفعل نیست، بلکه جهت‌گیری‌های اساسی در این زمینه دارد. این دیدگاه با تأکید بر اینکه مذهب شیعی هرگونه دنیاگریزی را نفی می‌کند و دنیا را مزرعه آخرت می‌داند، معتقد است تلاش جدی برای رفع نیازهای دنیوی انسان یک ارزش است. بنابراین، نحوه سازماندهی دنیای مردم، نقش مؤثری در تأمین آخرت و حیات معنوی آنها دارد. به اعتقاد این گروه از اصولیان، مبانی فقهی علاوه بر اهداف، متعرض برخی جزئیات و

راهکارها برای ساماندهی دنیای مردم نیز شده‌اند. در عین حال، فقه شیعی مکانیسم لازم را برای بازبینی مجدد این راهکارها بر اساس مصالح و اهداف کشور دارد.

بر همین اساس، امام راحل علیه السلام به روشنفکران و روحانیانی که دین را مخصوص امور شخصی و فردی تلقی می‌کردند، به شدت می‌تاختند و این قرائت از اسلام را قرائت آمریکایی می‌نامیدند. بدیهی است که انقلاب اسلامی که بر اساس این فهم از دین شکل گرفته، ادامه حیات و تحقق اهدافش نیز از طریق استمرار این فهم از دین، ممکن است. چنانچه جامعه به این باور برسد که دین نباید در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و غیره دخالت کند، مشروعیت جمهوری اسلامی و اقداماتش که نظامی متکی بر آموزه‌های دینی است، به شدت متزلزل خواهد شد. از همین روست که دشمنان در تلاشند که فکر جدایی دین از سیاست و اقتصاد و... را در ذهن نخبگان و عموم مردم نهادینه سازند.

۲. لایه ارزش‌ها

بعد از فهم مؤلفه کلیدی در لایه اعتقادات، قدم بعدی آن است که مؤلفه‌های کلیدی را در لایه ارزش‌ها با همان تعریفی که درباره مؤلفه کلیدی ذکر شد، استخراج کنیم. ارزش بدان چیزی اطلاق می‌گردد که از نظر فردی یا اجتماعی مطلوب شناخته می‌شود. (بیرو، ۱۳۷۵: ۴۴۵)

یک. قناعت

به نظر می‌رسد برجسته‌ترین و مهم‌ترین ارزشی که می‌تواند قوام و استمرار و پویایی انقلاب را حفظ کند، این است که پدیده‌های مادی را وسیله دید و به آنها اصالت نداد و در نتیجه به آنها دل نبست. بدیهی است هرگاه فرد و جامعه‌ای به سوی تجمل‌گرایی حرکت کنند و نفس دنیا برای آنها اصالت یابد، نمی‌توانند در راه آرمان‌ها و ارزش‌ها که اموری غیرمادی هستند، از جان و مال و آبرو و راحتی خویش بگذرند. ابن‌خلدون با تحلیل تحولات تاریخی بیان می‌کند که دولت، مانند انسان، دارای طول عمری طبیعی است. عمر دولت‌ها معمولاً از سه نسل، یا حدود ۱۲۰ سال، تجاوز نمی‌کند و موتور تحول نیز قوت و ضعف عصبیت در دولت است. به گفته وی، نسل اول کسانی هستند که سرزمینی را با تهاجم فتح کرده‌اند و هنگامی که در شهرها اسکان یافتند، تا مدتی نیرو و عصبیت زندگی صحرائشینی خود را حفظ می‌کنند. در

نسل دوم آثار زندگی شهری پدیدار می‌شود و تجمل و اقتدار شاهانه، جای زندگی ساده و قناعت‌آمیز و عصیبت بین افراد را می‌گیرد. با فرا رسیدن نسل سوم، عصیبت‌ها به کلی فراموش می‌شود. اینجاست که امپراتوری، فرتوت و ازکارافتاده می‌شود و سرنوشتی جز نابودی ندارد. در این تحلیل، تجمل‌گرایی و زندگی اشرافی و در نتیجه از بین رفتن عصیبت، به فرتوتی امپراتوری می‌انجامد. (ابن خلدون، ۱۳۷۵)

امام علی علیه السلام علت اصلی تمام مخالفت‌ها با دولت عدالت‌خواه و آرمان‌طلب خود را در همین دنیاگرایی می‌بیند و می‌فرماید:

فلما نهضت بالامر نكثت طائفه و مرقت اخري و قسط آخرون: كانهم لم يسمعوا كلام الله سبحانه حيف يقول: «تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقين» بلي! و الله لقد سمعوها و عوها و لكنهم حليت الدنيا في اعينهم و راقهم زبرجها... (نهج‌البلاغه، خطبه ۳)

آنگاه که به پا خاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سر باز زده، از دین خارج شدند و برخی از اطاعت حق سر برتافتند؛ گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می‌فرماید: «سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزکاران است» آری! به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند، اما دنیا در دیده آنها زیبا نمود و زیور آن، چشم‌هایشان را خیره کرد.

امام علیه السلام نیز با بیان این نکته که «با زندگی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزش‌های انسانی - اسلامی را حفظ کرد»، (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۸ / ۴۷۱) مردم ایران را به انتخاب یکی از دوگانه متباین عزت و رفاه‌زدگی دعوت کرده، می‌فرماید: «مردم بر سر دوراهی عزت و ذلت قرار داشته و باید تصمیم بگیرد؛ یا رفاه و مصرف‌گرایی و یا تحمل سختی و استقلال». (همان: ۲۱ / ۲۳۳)

اهمیت حیاتی این مؤلفه به ویژه زمانی روشن می‌گردد که جامعه در موقعیت انتخاب بین ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی به قیمت تحمل فشارها و گرسنگی‌ها و شهادت‌ها؛ و یا خواست‌های دنیوی قرار گیرد؛ در همین جاست که سرنوشت تعیین می‌شود. البته ممکن است در چنین شرایطی، همه چیز به ظاهر سر جای خود باشد؛ نماز، روزه و ...

امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزش‌های اسلامی هستند، به تجربه دریافتند که مبارزه، با رفاه‌طلبی سازگار نیست و آنهایی که چنین تصویری دارند، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند. بحث مبارزه و رفاه، بحث قیام و راحت‌طلبی، بحث دنیاطلبی و آخرت است که دو مقوله‌ای [است] که هرگز با هم جمع نمی‌شود. تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی‌بضاعت، گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب‌ها هستند. (همان: ۸۶)

دو. خودباوری و اعتماد به نفس ملی

دومین مؤلفه کلیدی در لایه ارزش‌ها، خودباوری و اعتماد به نفس ملی است. ملتی که بناست با کنار زدن نظام‌های فکری حاکم بر جهان، طرحی نو درافکند، باید به این باور رسیده باشد که می‌تواند. خودباوری در نگاه امام علیه السلام جایگاه ویژه‌ای داشت و ایشان پیشبرد همه امور را در گرو آن می‌دانستند. از منظر ایشان اگر این معمای روحی و فکری حل شود، نخستین و اساسی‌ترین قدم برای رسیدن به خودکفایی و استقلال برداشته شده است. امام خمینی علیه السلام با الهام از کلام الهی می‌فرمایند:

اساس همه شکست‌ها و پیروزی‌ها از خود آدم شروع می‌شود. انسان باورش این است که نسبت به آن کار ضعیف است؛ نمی‌تواند آن کار را انجام بدهد. هر قدر قدرت ارتشی زیاد باشد، لکن قدرت روحی نداشته باشد و یا باورش آمده باشد که در مقابل فلان قدرت نمی‌تواند ایستادگی کند، این ارتش محکوم به شکست است. (همان: ۱۴ / ۱۹۴)

ایشان چنان به نقش باورهای محدودکننده و رهایی‌بخش معتقدند که آن را اساس رشد یا زوال افراد و ملت‌ها می‌دانند و در این باره می‌فرمایند:

یک ملت وقتی که یک مطلب را باور کرد که می‌تواند انجام دهد، انجام خواهد داد. اساس باور، این دو مطلب است: باور ضعف و سستی و ناتوانی، و باور قدرت و قوه توانایی. اگر ملت این باور را داشته باشد که ما می‌توانیم در مقابل

قدرت‌های بزرگ باشیم، این باور اسباب این می‌شود که توانایی پیدا کنند و در مقابل قدرت‌های بزرگ ایستادگی می‌کنند. (همان: ۱۳ / ۸۳)

به عبارت دیگر، اعتماد به نفس را بعد از اعتماد به خداوند، منشأ تمام خیرات دانسته‌اند. (ر.ک: همان: ۱۷ / ۶۵)

سه. تعقل

چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، انقلاب اسلامی ایران به دلیل خاصیت چالش‌طلبانه‌اش در رویارویی با غرب و شرق، در معرض انواع دشمنی‌های آنان قرار دارد. تلاش برای کودتا، ایجاد ناآرامی در کشور، ترور و جنگ تحمیلی از نمونه‌های این دشمنی‌هاست. امروزه تلاش‌های براندازانه، حالتی نرم به خود گرفته و جبهه فرهنگی عظیمی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده است. حجم زیاد شبکه‌های رادیویی و ماهواره‌ای که درباره جمهوری اسلامی ایران برنامه‌سازی می‌کنند، دلالت آشکار بر این مطلب دارد. در فضای باز اطلاعاتی که افراد با انواع حرف‌ها و دعوت‌ها روبه‌رو هستند، باید در فرد توانی ایجاد کرد که خود بتواند راه را از بیراهه بشناسد، در برابر شبهه‌ها مقاومت کند و بر حق پایدار بماند. این امر جز با تقویت قوه تعقل و تفکر در افراد، امکان‌پذیر نخواهد بود.

حقیقت آن است که اگر جامعه‌ای اهل تفکر و تأمل باشد و از آفات عقل نیز در امان بماند، توان تشخیص خواهد داشت و این یعنی جامعه به گونه‌ای تربیت شده است که بی‌آنکه مدام نیازمند پایش و بازرسی باشد، خود می‌تواند در رویارویی با پیشامدها و مسائل جدید، اهل تشخیص باشد و انتخاب کند. به عبارتی، به جای آنکه مدام جامعه با تبلیغ‌ها و موج‌سازی‌ها داغ شود و به حرکت درآید یا با سخنان ناامیدکننده سرد شود و از حرکت بازایستد، افراد جامعه به خودشان متکی می‌شوند و از درون می‌جوشند و می‌غرند و به حرکت درمی‌آیند یا از حرکت بازمی‌ایستند.

از مهم‌ترین روش‌ها در جنگ نرم، آمیختگی حق و باطل است. در چنین وضعیتی از آنجا که باطل شباهت با حق دارد، گروهی را می‌فریبد و آنان را در دام فتنه می‌اندازد. اگر حق و باطل کاملاً روشن بودند، همه می‌توانستند به راحتی حق را تشخیص دهند و به آن عمل کنند و نیز از

باطل دوری گزینند. در حالی که در صورت آمیختگی حق و باطل، چنین امکانی به ندرت وجود دارد. عامل نجات‌بخش در این شرایط، تعقل و تفکر است و فقدان آن، سبب اتفاقات ناگوار و تصمیم‌گیری‌های غلط می‌شود که آینده ملت‌ها را در معرض تباهی قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، افراد بی‌بصیرت به دلیل فهم اشتباه، ابزار دست دشمنان می‌شوند و ناخواسته و با نیت حق‌مداری، به عنوان عاملان عده‌ای عمل می‌کنند که به عمد حق و باطل را درهم آمیخته‌اند. امام علی علیه السلام در این خصوص به خوارج فرمودند:

شما بدترین مردم هستید. شما تیرهایی هستید در دست شیطان که از وجود پلید شما برای زدن نشانه خود استفاده می‌کند و به وسیله شما مردم را در حیرت و تردید و گمراهی می‌افکند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)

بر همین اساس است که مقام معظم رهبری معتقدند تربیت عقلانی مردم در درجه اول اهمیت قرار دارد. ایشان در دیدار با مسئولان به مناسبت مبعث نبی مکرم اسلام، فرمودند:

در درجه اول، تربیت عقلانی است. یعنی نیروی خرد انسانی را استخراج کردن، آن را بر تفکرات و اعمال انسان حاکم قرار دادن، مشعل خرد انسانی را به دست انسان سپردن، تا راه را با این مشعل تشخیص بدهد و قادر بر طی کردن آن راه باشد. این اولین مسئله است و مهم‌ترین مسئله هم همین است... وقتی این نفس را عقل نکردید، مهار نکردید، کنترلش را در دست نگرفتید، سرگردان می‌شود؛ مثل حیوان وحشی‌ای که نمی‌داند کجا می‌رود، سرگردان می‌شود. با این سرگردانی است که مشکلات به وجود می‌آید برای انسان در زندگی شخصی خود، در زندگی اجتماعی خود و برای یک جامعه انسانی. عقل این است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۴/۲۹)

شهید مطهری نیز بیان می‌دارد که اولین اصل در تعلیم و تربیت اسلامی، «تعلیم و پرورش عقل» است. ایشان با تفکیک میان دو حوزه تعلیم و پرورش، وظیفه اصلی نظام آموزشی را دادن قوه تجزیه و تحلیل به متعلم می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۶ - ۱۷) همچنین خصوصیات عقل از دیدگاه اسلام را چنین برمی‌شمرد:

۱. غربالگری و توانایی تمیز سخن راست از باطل و سخن قوی از ضعیف؛

۲. توانایی تجزیه کردن یک سخن و تشخیص عناصر درست و نادرست آن؛

۳. آینده‌نگری و آخرت‌بینی. (همان: ۳۸۴ و ۳۸۵)

عقل آفاتی نیز دارد که باید از آن پیراسته شود:

۱. سنت‌گرایی و تقلید از گذشتگان یا عادات اجتماعی؛

۲. پیروی از اکثریت؛

۳. ملاک قرار دادن قضاوت‌های مردم. (همان: ۲۸۷ - ۲۸۴)

چهار. کارمحوری

بی‌شک، دستیابی انقلاب اسلامی ایران به اهداف بلند خود، رفع عقب‌ماندگی تاریخی ناشی از حاکمیت حکام وابسته و تلاش برای سازندگی همه‌جانبه، جز با کار و تلاش بی‌وقفه میسر نخواهد شد.

بر این اساس، مقام معظم رهبری «وجدان کاری» را کلید حل مشکلات کشور معرفی می‌کنند و می‌فرمایند:

اگر کننده کار، وجدان کاری داشته باشد، آن کار به بهترین شکل انجام خواهد یافت. این، آن چیزی است که کلید مشکلات کشور است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۲/۱۰)

در جای دیگر با تأکید بر همین مسئله می‌فرمایند:

هرکس هر تحلیلی داشته باشد، راه حل مشکلات، همین دو شاخص «وجدان کار» و «انضباط اجتماعی» است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۱۲/۲۹)

ایشان شرط رهایی از تسلط دشمنان را توجه به مقوله کار دانسته و فرموده‌اند: «اگر بخواهید دشمن بر شما مسلط نشود، باید خوب کار کنید. همه باید خوب کار کنند». (مقام معظم رهبری: ۱۳۷۶ / ۲ / ۱۰)

پنج. امید به آینده

امید به آینده از مهم‌ترین پیشران‌ها در شکل‌دهی به تحولات آینده است. در فرد و جامعه‌ای که ناامیدی، آنان را فراگرفته باشد، انگیزه هیچ اقدام سازنده‌ای شکل نخواهد گرفت.

امام خمینی علیه السلام درباره این مؤلفه می‌فرماید:

امید در خودتان ایجاد کنید. نویسنده‌های ما، گویندگان ما، همه‌شان دنبال این باشند که به این ملت امید بدهند، مأیوس نکنند ملت را، بگویند توانا هستیم... نویسنده‌های ما بهترین خدمتشان امروز این است که این ملتی که ایستاده در مقابل شرق و غرب و نمی‌خواهد تحت نظام شرق یا نظام غرب باشد، امید به آنها بدهند... اگر این نویسنده‌ها، این گوینده‌ها به جای اینکه به هم اشکال‌تراشی بکنند، به جای اینکه به جان هم بریزند، باهم امید در ملت ایجاد کنند... اگر این خدمت را این رسانه‌های گروهی ... در ملت ایجاد کنند، ما تا آخر پیروز هستیم... حیف است اینها توجه به این معنا نداشته باشند که باید این ملت را امیدوار کرد و باید مطمئن کرد این ملت را. (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۳ / ۵۳۷)

مقام معظم رهبری نیز در این باره می‌فرماید:

امید، بزرگ‌ترین قوه محرکه انسان است. امید به پیروزی، امید به پیشرفت و امید به موفقیت، هر انسانی را به حرکت وادار می‌کند. اگر شما بخواهید هر انسان فعال و سرزنده و شادابی از حرکت بیفتد، کافی است او را ناامید کنید. اگر ناامید کردید، دست‌های فعال سست خواهد شد؛ زانوان فعال و استوار به لرزه خواهد افتاد. می‌خواهند ملت ایران را ناامید کنند. چرا؟ چون می‌بینند که ملت ایران امروز به سوی یک آینده خوب و روشن که در آن، هم دنیای مادی او تأمین است و هم عزت و سربلندی و ایمان و نفوذ او در سطح دنیای اسلام تأمین می‌شود، حرکت می‌کند. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۷/۲۴)

نتیجه

به اذعان بسیاری از اندیشمندان و در رأس آنها حضرت امام خمینی علیه السلام به عنوان معمار کبیر انقلاب اسلامی، مهم‌ترین هدف انقلاب اسلامی ایران و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، پایه‌ریزی فرهنگی جدید بر مبنای اسلام در جهان و نیز شکل‌گیری امت اسلامی است که بی‌شک این راه، فشار و سختی و شهادت به دنبال خواهد داشت. کامیابی جمهوری اسلامی در پیمودن چنین راهی و دستیابی به اهدافش، در گرو همسویی جامعه با آن اهداف و آرمان‌ها و پذیرش پیامدهای پیگیری آنهاست. در چنین جامعه‌ای علاوه بر ویژگی‌هایی که هر جامعه

دینی باید از آن برخوردار باشد، یک‌سری ویژگی‌ها که برآمده از ماهیت انقلاب اسلامی است، باید پررنگ‌تر باشند. از چنین جامعه‌ای که علاوه بر ویژگی‌های عمومی از ویژگی‌های اختصاصی نیز برخوردار است، با عنوان «جامعه تراز انقلاب اسلامی» نام می‌بریم.

فرهنگ در مقایسه با سایر حوزه‌ها همچون سیاست و اقتصاد، جایگاهی زیربنایی دارد و با وجود تأثیرات دوسویه این حوزه‌ها بر یکدیگر، در یک نگاه دقیق‌تر، فرهنگ از جایگاه متغیر مستقلی برخوردار است. انقلاب اسلامی نیز انقلابی فرهنگی است و مؤلفه‌های کلیدی آن مؤلفه‌هایی فرهنگی هستند. چون در فرهنگ نیز دو لایه اعتقادات و ارزش‌ها نقش تعیین‌کننده دارند و رفتارها تابعی از این دو هستند، مؤلفه‌های کلیدی، مؤلفه‌هایی از جنس اعتقادات و ارزش‌ها هستند. توجه به این نکته، از دو جنبه ضروری است:

۱. استخراج مؤلفه‌های کلیدی و هدایت امکانات و ظرفیت‌ها بدان سوی و تمرکز بر آنها و پرهیز از حواشی، زمینه‌های تحقق جامعه تراز انقلاب اسلامی را فراهم می‌کند؛ چرا که بی‌شک لازمه اثربخشی در هر حوزه‌ای، از جمله حوزه فرهنگی، تخصیص منابع محدود به مؤلفه‌های کلیدی و همگرایی و تمرکز اجزای مختلف با کارویژه‌های متفاوت، بر آن مؤلفه‌هاست. به عبارت دیگر، برای دستیابی به همگرایی، به جای تخصیص منابع محدود به موضوعات متعدد و کاهش اثربخشی در هر موضوع و در مجموع کل حوزه‌ها و ابعاد فرهنگ، باید چند مؤلفه محوری و کلیدی که سرشاخه‌اند انتخاب شوند و برنامه‌های فرهنگی بر آن موضوعات تمرکز یابند.

۲. برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و طراحی اهداف باید با وضعیت جدید جامعه انقلابی ایران همسو باشد. متأسفانه گاه شاهدیم که برنامه‌ریزی‌های کنونی، با برنامه‌ریزی فرهنگی در یک جامعه سکولار فرقی ندارد. در حالی که توجه به اسلام سیاسی و لوازم آن، باید همچون چتری بر فراز تمام برنامه‌ریزی‌های فرهنگی سایه بیفکند. به عبارتی، امروز ما برای ساختن جامعه تراز انقلاب اسلامی که شرط حیات و استمرار بقای نظام جمهوری اسلامی و دستیابی به اهداف آن است، به نوع خاصی از برنامه‌ریزی فرهنگی، با عنوان «برنامه‌ریزی فرهنگی در تراز انقلاب اسلامی» نیاز داریم.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. امام خمینی، ۱۳۸۲، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. _____، ۱۳۷۱، کوثر، مجموعه سخنرانی‌های حضرت امام همراه با شرح و قیاس انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. اینگلهارت، رونالد، ۱۳۷۳، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
۶. توکلی، مهناز، ۱۳۷۸، بررسی نظام ارزش‌های دو نسل: دختران و مادران، تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
۷. خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۷۵، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. بیرو، آلن، ۱۳۷۵، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
۹. سازگار، پروین، ۱۳۷۷، نگاهی به جامعه‌شناسی با تأکید بر فرهنگ، تهران، کویر.
۱۰. پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۸.
۱۱. پهلوان، چنگیز، ۱۳۷۸، فرهنگ‌شناسی، تهران، نشر پیام امروز.
۱۲. ترنر، جان‌تان اچ، ۱۳۷۲، شناخت نظریه جامعه‌شناسی، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز، نوید، چاپ اول.
۱۳. پایا، علی و حسین راغفر، ۱۳۸۳، «معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و کاربردهای آینده‌اندیشی»، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های نخستین کارگاه آینده‌اندیشی، تهران، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، اردیبهشت ۱۳۸۳.
۱۴. غفاری، غلامرضا و عادل ابراهیمی لویه، ۱۳۸۵، جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی،

تهران، نشر آگرا، چاپ سوم.

۱۵. فاضلی، نعمت‌الله، ۱۳۸۶، *جزوه درسی (برنامه‌ریزی و سیاست فرهنگی)*، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۶. فرهنگ عمید.

۱۷. روشه، گئی، ۱۳۷۶، *جامعه‌شناسی نالکوت پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، چاپ اول.

۱۸. _____، ۱۳۷۹، *کنش اجتماعی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ چهارم.

۱۹. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۶، «جنبش دانشجویی و سیاست فرهنگی»، *ماهنامه آیین*، شماره ۱۰، دی ماه ۱۳۸۶.

۲۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، *مقالات فلسفی*، تهران، صدرا.

۲۱. _____، ۱۳۷۴، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا، چاپ بیست و ششم.

۲۲. ملاصدرا، صدرالدین محمد، ۱۳۶۳، *مفاتیح‌الغیب*، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲۳. _____، ۱۳۶۰، *اسرارالایات و انوارالبینات*، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

۲۴. _____، ۱۳۷۵، *الشواهد الربوبیه*، ترجمه جواد مصلح، تهران، نشر سروش.

۲۵. _____، ۱۳۷۹، *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح محمد خواجه‌جوی، قم، بیدار، چ سوم.

۲۶. _____، ۱۹۸۱، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۷. _____، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تصحیح و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، انتشارات انجمن فلسفه و حکمت.

- ۱۳۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های انقلاب اسلامی»، سال اول، زمستان ۹۱، ش ۳
۲۸. _____، ۱۳۷۶، شرح اصول کافی، جلد ۷، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۹. _____، ۱۳۶۶، شرح اصول کافی، (کتاب العقل و الجهل)، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۰. _____، ۱۳۶۷، شرح اصول کافی، (کتاب فضل العلم و کتاب الحجّه)، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۱. اسکیدمور، ویلیام، ۱۳۷۲، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد حاضری و دیگران، تهران، نشر سفیر، چاپ اول.
۳۲. کرایب، یان، ۱۳۷۸، نظریه اجتماعی مدرن: از پاسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات آگه، چاپ اول.
۳۳. سایت مقام معظم رهبری www.Khamenei.ir
34. M. Thompson R. Ellis and A. Vildarski, 1990, *cultural theory*, (Boulder: westview).